



باز آفرین چکامه

علی اکبر رشاد

سخنرانی در جمع استادان ادبیات فارسی شبه قاره،

تهران / دانشگاه تربیت مدرس / ۱۳۷۳/۳/۲۳

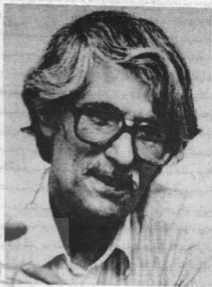
بسم الله الرحمن الرحيم

امروز بحث ما درباره «مقام ادبی استاد مهرداد اوستا» است. مهرداد اوستا شاعر و ادیب و روشنفکری است که حدود سه سال پیش از دنیا رفته است. وی شخصیت برجسته ادبی معاصر ما بود، نام اصلی او (محمد رضا رحمانی) و نام هنری، ادبی او (مهرداد اوستا) است. در شعرنامه «اوستا» تخلص می‌کرد. اوستا در بهمن سال ۱۳۰۸ هجری شمسی مطابق ۱۹۱۸ میلادی در شهر بروجرد متولد شد. از ده سالگی به سرودن شعر پرداخت و نخستین شعرش را که گفت در سوگ امام حسین (ع) بود و بعد از پایان دوره دبستان برای طی تحصیلات متوسطه به تهران آمد و دیپلم ادبی گرفت. همکاری با آموزش و پرورش را آغاز کرد و همزمان وارد دانشگاه شد و در دانشکده معقول و منقول (دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران) تا مقطع فوق لیسانس در رشته فلسفه تحصیل و، پس از اخذ فوق لیسانس در سال ۱۳۳۲ به عنوان جوان ترین استاد شروع به تدریس کرد و در شهریور همان سال به وسیله رژیم شاه دستگیر شد. و مدتی زندانی بود، اوستا پس از آزادی، نخستین کار ادبی که انجام داد تصحیح دیوان سلمان ساوجی بود و در سال ۱۳۳۳ رساله ای در فلسفه و منطق و روانشناسی منتشر کرد، او با فلسفه مشرق زمین و با مکاتبه و مسلکهای فلسفی - عرفانی هندی بخوبی آشنایی داشت و بسیاری از نامهایی را که برای کتابهای خود

انتخاب کرده تحت تأثیر اصطلاحات مکاتب فلسفی هند است. «راما» آخرین مجموعه شعرش هست که تقریباً دیوان جامع و کلیتات شعر استاد اوستا به حساب می‌آید. همچنین کتابی منتشر کرد به نام «عقل و اشراق در فلسفه» بعد از نوروزنامه و رساله وجود را که دو رساله از حیثیات است تحقیق کرد، در عراق مشرق زمین و آثار امثال مولوی و عطار تحقیق و تدریس درخور کرد؛ در سال ۱۳۳۹ اولین مجموعه شعر خود را به نام «از کاروان رفته» منتشر کرد و بعد از آن مجموعه هایی از چند قطعه ادبی، نقد و داستان را تدوین نمود و به نام «پالیزبان» منتشر ساخت، سپس کتابی به نام «حماسه اوش» انتشار داد.

«از امروز تا هرگز»، «عقل و اشراق» و «اندیشه فلاسفه شرق و غرب» نام آثار دیگر اوست.

اوستا در سفرهایی که به کشورهای فرانسه و انگلیس و ایتالیا داشت با دانشمندانی از جمله راسل آشنا شده و مکاتبات و مباحثاتی با او داشته است. کتاب «اشک و سرنوشت» را که گزیده ای است از شاهکارهای ادبی جهان و ایران، تدوین و پیش از کتاب «روش تحقیق در دستور زبان فارسی و شیوه نگارش» منتشر کرد، و بعد مجموعه شعرش را منتشر ساخت به نام «شراب خانگی ترس محتسب خورده».



بعد از آن «تیرانا» را به عنوان، دیباچه ای بر «شراب خانگی ترس محتسب خورده»، نشر نمود «تیرانا» اثر انتقادی و بسیار قوی او است که بعد از انتشار آن ممنوع القلم شد. مجموعه هایی هم از سخنرانیهای ایشان منتشر شده است.

آخرین مجموعه هایی که خود او تدوین کرد «امام، حماسه ای دیگر» و مجموعه ی «راما» بود؛ او از جمله شخصیت‌های روشنفکری است که در دوران اشتاق شاهنشاهی، نام امام را در بررسی آثارش به صراحت برده و تجلیل کرده است او سفرهایی هم به پاکستان برای شرکت در کنگره ی حافظ یاکنگره شخصیت «استاد خلیل افغانی» قضیده سرای بزرگ معاصر داشته است. تدریس او نوساً در زمینه تاریخ موسیقی، هنر، زیبایی شناسی، روش تحقیق در هنر، مسائل اجتماعی، فلسفه، تاریخ هنر، روش تحقیق هنر در اروپا... بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را تأسیس کرد و تا روز فوت، رئیس آن شورا بود، و در پشت میز کار در حالی که شعر یک شاعر شهرستانی را تصحیح می‌کرد در ساعت ۱ بعد از ظهر روز سه شنبه هفده شهریور ۱۳۷۰ به لقاء الله پیوست.

استاد مهرداد اوستا را از آن جهت به عنوان موضوع بحث در این جلسه برگزیده ام که شما نمونه ای از شعرا و ادبای معاصر ایران را بشناسید. ایران طی قرون، همواره کانون شعر و ادب بوده و بعد از اسلام به خصوص، ایران یکی از سرزمینهای است که غنی‌ترین، عمیق‌ترین، پخته‌ترین و سخته‌ترین نظام و کار ادبی در آن شکل گرفته است؛ در دنیا اگر چند سرزمین و کشور را بشناسیم که در آن یک نظام ادبی غنی وجود داشته باشد یکی از آنها ایران است. در ادبیات فارسی طی این چند قرن اخیر همیشه شعرای بزرگ و ادبای برجسته در ایران وجود داشته است. گرچه سبک‌ها و شیوه‌ها متفاوت بوده، یک وقت سبک خراسانی بیشتر رائج بوده، یک وقت سبک عراقی و وقت دیگر هم سبک هندی یا اصفهانی رائج بوده است و در هر دوره و ذیل هر سبکی نیز خرده سبک‌هایی پدید می‌آمده، مثلاً در دوران مشروطیت در ایران حدود یک قرن پیش شعراء نوعاً به خراسانی یا به سبک عراقی می‌سروده اند، اما همان کسانی که به سبک عراقی یا خراسانی می‌سرودند برای خود یک مشخصاتی دارند. سبک خراسانی دوره ی مشروطیت یک ویژگی‌هایی دارد که می‌شود تشخیص داد که این شعر متعلق به عهد مشروطیت ایران است. بعضی دوره‌ها، دوره‌های پرشاعری است. مثلاً متقارن دوره صفویه در ایران و حکومت مغول‌هایی که از سمت ایران به هند رفته بودند (قرن ۱۱ و ۱۲ هجری شمسی یعنی چهار قرن پیش) از این دوره‌هاست. در این عصر شعرائی فراوانی در اندران و هند داریم که غالباً هم به سبک هندی و یا به تعبیری «اصفهانی» شعر می‌گویند، و در بعضی از دوره‌ها ممکن است که تعداد شعرا کم باشد، ولی شعرای برجسته، نامدار و ماندگار



بسیارند، مانند قرن ششم و هفتم و هشتم هجری که مثل خواجه‌ها، حافظ‌ها، سعدی‌ها و مولوی‌ها، در آن دوره می‌زیسته‌اند. ممکن است در آن عصر از حیث کثرت از دوره سبک هندی شعری کمتری داشته باشیم، اما از نظر کیفی، آن دوره، شعراء برجسته و نامدار و ماندگار بسیاری را تقدیم کرده است، یک حافظ به یک تاریخ شعر می‌ارزد و لو حافظ فقط پانصد غزل دارد، و در مثنوی، قصیده و سایر قالب‌ها شعری ندارد. البته حافظ آدم زیرکی بوده، گلچین خوبی بوده و در گزینش و پردازش مضامین که از بعضی از شعرای دیگر برمی‌گرفته، بسیار توانا بوده است. و نمی‌شود گفت که حافظ فقط پانصد غزل گفته است، کسی که فقط پانصد غزل سروده باشد غزلیاتش اینقدر پخته و سخته نمی‌تواند باشد، قطعاً چند هزار غزل گفته بوده اما از سزکیاست پانصد غزل را خود او گزیده و نگاه داشته و احتمالاً بقیه را هم خود او از بین برده است.

به هر حال در دوره‌های مختلف در چهارچوب سبک‌ها و خرده سبک‌های گوناگون، شعرای فراوانی بوده‌اند، در عصر ما هم شعرا کم نیستند، به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عرضه‌گشود شده، شعرا و ادباء تشویق شده‌اند، امام خمینی (ره) شعر می‌گفتند و اهل ادب بودند، امروز رهبر انقلاب اهل ادب، هنر و ذوق هستند از این جهت اصحاب هنر و شعر میدان پیدا کرده‌اند، گرچه مجموعه‌ای که آنها را به عنوان شعرای انقلاب می‌شناسیم، همه جوان هستند و قبلی از آنها سالم‌نند. اکثریت، جوانهای کم سن و سالی هستند که از چند سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران مبارزات، شروع به شعر گفتن کرده‌اند و لهذا اکثر شعرای انقلاب به استثناء پیشکوتاتی اندک، حوالی بیست سال سابقه شعر سرودن دارند.

شعرای معاصر ایران را از جهت مسلک شعری که برای سرودن برگزیده‌اند، ما به سه دسته تقسیم می‌کنیم:

۱- یک عده از شعرای معاصر به شدت سنت‌گرا هستند، سنت‌گرای گهگاه به شدت مقلد. اینها معتقدند که هرگز

قالب‌ها نباید شکسته شود زبان و فضاها نباید دگرگون شود. در همان بحور و اوزان متداول و مصطلح و در زندان وزن و قافیه فقط باید شعر گفت؛ شعر نو و نیمایی شعر نیست، کلمات و ترکیب‌های تازه، حتی نباید به حوزه شعر راه یابد.

۲- دسته دومی هستند که اینها به شعر سنتی بی‌عقیده هستند در قید وزن، قافیه و بحور شناخته شده نیستند، نیما یوشیج این جریان را از حدود هفتاد سال پیش پی‌ریخت، نیما یوشیج سنت شکنی کرد، خود شعر موزون و منظوم می‌سرود آرام آرام شکل متداول را بهم ریخت و قافیه مرسوم کنار گذارد و سبکی را بنیاد نهاد که «شعر نو یا شعر نیمایی» نام گرفت.

در شعر نیمایی نیز آرام آرام تطوراتی رخ داد و تا جایی پیش رفت که دیگر هیچ قیدی را نپذیرفت و اکنون نرد برخی، شعر در قالب نوعی نثر رخ نموده و فقط داشتن توان انتقال تصویرها و تصورات ذهنی گوینده و ترادف و توازن آواها و موسیقایی و هندسی کلمات و جملات و امثال اینها، ملاک و معیار شعریت باقی مانده است. رفته رفته شعر نیمایی ر شعر نو به شعر آزاد و شعر آزاد به شعر سپید و امواج نو دیگر، منجر شد، اینکه این کار درست است یا نه در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد، سنت شکنی و نوآوری عیب نیست اما مرزناشناسی عیب است.

۳- گروه سوم هم بین این دو جریان هستند یعنی متخجر و متصنّف نیستند، ترکیب‌های تازه می‌آفرینند شعرشان از فضای تازه، مفاهیم نو و مضامین جدید برخوردار است و گاهی قالب شکنی‌ها را هم می‌پذیرند و گهگاه بر اوزان نیمایی نیز شعر می‌گویند، این گروه، طریق اعتدال را پیش گرفته‌اند، به نظر من مرحوم استاد اوستا از دسته‌ی سوم است، گرچه اعتقاد توأم با دل‌باختگی به شعر نو و نیمایی نداشت اما شعر نو هم گفته است. من در طول چندین سال رابطه با او، هیچ وقت ندیدم که به تندی به نوگرایان و نوپردازان حمله کند، گرچه وی تمام هم و غم خویش را صرف ایجاد، تحول در قصیده کرد. به همین جهت

می توانیم ایشان را، در این روزگار، به عنوان مجدد و احیاگر قصیده و باز آفریننده ی چکامه بنامیم.

در مقامی در ایران، قصیده خیلی رائج بود و در مقطعی دیگر افول کرد، در دوره مشروطیت ملک الشعرای محمدتقی بهار که از شعرا و روشنفکران دوران مشروطیت است و عالم درس خوانده حوزة علمیة و فرد فاضلی است از قصیده سرایان بهره دست متأخر به حساب می آید، بعد از ملک الشعرای بهار یکی دو نفر بیشتر نبودند که به سرودن موفق قصیده دست یازیدند و در طول قرن اخیر قصیده سرای برجسته ای نداشتیم لهذا تصور می رفت که قصیده دیگر به بوته فراموشی سپرده شده و قالب و زبان خوبی برای بیان مفاهیم امروزی نیست، مرحوم استاد مهرداد اوستا خدمتی که به قصیده کرد دیدن روحی تازه در کالبد این قالب بود گذشتگان، قصیده را با نوعی تشبیب و تفزل آغاز می کردند و یک مرتبه گریز می زدند به مقصود، اوستا این سنت را کنار گذاشت. همچنین در گذشته قصیده را غالباً به استخدام مدح و مرثیه در می آوردند و متأسفانه اغلب قصیده ها در مدح شاهان، فرمانروایان، زورمداران و صاحبان زر و سیم سروده شده، که در دوران مشروطیت این رسم منسوخ شد و مرحوم اوستا قصیده را به استخدام مفاهیم فکری اجتماعی، مضامین نو، انقلابی و حکنسی درآورد و نشان داد که قصیده هنوز قابلیت خدمت دارد، او از این رهگذر شعرای از همگان و هم روزگاران خود را متأثر ساخت، جناب آقای حمید سبزواری هم از جمله شعرای قصیده سرا و مثنوی گوی روزگار ماست، خود او می گفت که: من تحت تأثیر مرحوم اوستا، به قصیده و به سبک خراسانی بازگشتم. او آری! ایامی که شعر بویژه قصیده، بالید و گل از کاروان رفته» در سی سالگی منتشر کرده حاوی سرهنگ و قصیده های بسیار فاخر، نفیس، پخته و سخته ای است، در همان روزگاران، صاحب نظران و اساتید فن، اظهارات بسیار عالی راجع به او کردند لهذا از همان زمان انتشار «از کاروان

رفته» اوستا مطرح شد.

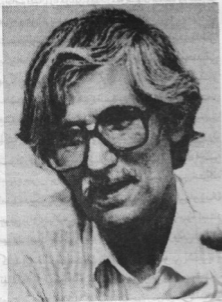
در شخصیت و آثار استاد اوستا، ویژگیهایی را می بینیم که به لحاظ ضیق مجال، این جا تنها به برخی از آنها به طور گذرا می پردازیم:

□ نخستین ویژگی او، وسعت اطلاع و آشنایی از موارث ادبی و فلسفی و شعری ایران و جهان و همچنین از مفاهیم قرآنی و روایی است. او شاعر دانشمندی است و ما می دانیم شعر فقط بازی با کلمه نیست اگر شعر مولوی ماندگار شده به خاطر این نیست که می توانست از عهده ی وزن و قافیه بر آید! مولوی متفکری است دانشمند، شعرش دارای محتوایی غنی است. شعر حافظ ماندگار است چون محتوایی غنی دارد، شعر سعدی زنده و جاوید است. چون آکنده از مضامین و مفاهیم حکمی، اخلاقی، دینی، فکری و اجتماعی است؛ ماندگاری شعر بزرگان ادب مرهون برخورداری آنها از دانش و حکمت وسیع است.

استاد مهرداد اوستا نیز عنصر فاضلی است بر ادبیات عربی و فارسی مسلط است، ادبیات جهان را می شناسد و با فلسفه، تاریخ، هنر و زیبایی شناسی آشناست، از رهگذر تحصیلات عالی و تحقیقات عمیق، مطالب و مفاهیم فراوانی را به چنگ آورده است.

□ ویژگی دوم اینکه در عین اینکه او به سوابق ادب و شعر ایران و ادبیات جهان آشنا بود مسائل زمان را هم می فهمید «كُنْ لِيَنَّ رَمَائِكُ»: «فرزند زمان خویش» بود. او با شعر زمان، تحولات و مفاهیم اجتماعی آشنا بود و آشنایی و اطلاع دو جانبه، به اوستا این امکان را داده بود که: متقن، قوی، فنی، پر صنعت و هم بدیع و با مضامین نو و زنده، شعر بگوید. اگر بخواهیم شعر او را تعریف کنیم باید بگوییم شعر مدرن! ایرتار آمد. این آری، از عبارات و نوب شعر شعری اجتماعی. او بسیاری قصائد مشهور را استقبال و اقتفاء کرده است نمونه هایی را اینجا ذکر می کنیم:

منوچهری گفته است:



نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن

باغ همچون تبت وراغ بسان عدنا

اوستا می گوید:

مهرگان آمد و برخاست ز طرف خنتا

اسر در دامن البرز شکن در شکنا

(صفحه ۲۰۷ راما)

منوچهری گفته است:

همی ریزد میان باغ لؤلؤها به زنبرها

همی سوزد میان راغ عنبرها به مجمرها

اوستا می گوید:

الای باد نوروزی ز صحراها به برزنها

چه مجمرها برافروزی به گلنبا به گلشنها

(صفحه ۱۸۷)

سنایی گفته است:

هرکه در راه عشق صادق نیست

جز سرائی و بس سمانی نیست

اوستا می گوید:

آسمان را جو مهر دیگر نیست

کام بخش دل هرروز نیست

(صفحه ۹۱۶)

مسعود سعد گفته است:

نالم ز دل جو نای، من اندر حصار نای

بسی گرفت همت من، زین بلند جای

اوستا می گوید:

از گردش زمانه بنالیدمی جو نای

گر نبستی کرشمه آن چشم سرمه سای

(صفحه ۳۷۹)

ناصر خسرو گفته است:

بگذر ای باد دل افروز خراسانی

بر یکی مانده به بیگان دره زندانی

اوستا می گوید:

ای اسر زلف گره گبر بریشانی

تا یکی با من و دل سلسله جنیانی؟

خاقانی گفته است:

شامگه جو پر گشاید از دل دروای من

آه رویاگون شبگیر سحریمای من

اوستا می گوید:

هاله بندد چون شاهنگام ای دلیند من

تسند بساد ناله در آه جگر بیوند من

(صفحه ۳۳۲ راما)

اوستا به اقتباس از شعرای قصیده سرای گذشته اشعار

بسیاری گفته ولی یک فرق بین اقتضای اوستا و سایر اقتضاها

وجود دارد و آن همان نکته ای است که در دسته بندی

شعراي معاصر گفتیم، اوستا اگر اقتباس می کند حرف تازه

دارد، ترکیبهای نو می آفریند، در تیرانا متجاوز از چند صد

ترکیب نو و اضافه جدید خلق کرده، حدود ۱۵۰ صفحه حجم فهرست واژه ها و ترکیبها و اضافه های تازه آورده اوست که اغلب آنها در آثار دیگر یافت نمی شود.

که خوانندگان می توانند به آن مراجعه کنند.

□ ویژگی سوم اوستا، توانایی او بر استخدام فراوان واژگان است؛ در کشورهای مختلف از جمله ایران فرهنگ بسامدی نوشته می شود، مثلاً برای دیوان حافظ، خانم دکتر صدیقیان فرهنگ بسامدی نوشته یعنی مجموعه واژگان و ربط و اضافه هایی که در شعر حافظ آمده چه تعداد و چند بار تکرار شده است را، بر سر مرده است؛ فرهنگ بسامدی نوشتن دو خاصیت دارد.

۱. فراوانی کاربرد واژه ها را در یک اثر ادبی و شعری نشان می دهد و این که دست شاعر ادیب برای بازگویی مقاصد خود تا چه مایه از واژه پر بوده است.

۲. دیگر این که از فرهنگهای بسامدی می شود دریافت که هر ترکیب یا اضافه را اول بار چه کسی آفریده است و این بسیار ارزشمند است. مرحوم اوستا آثارش پرواژه است. فراوانی واژگان در آثار اوستا نشان دهنده تسلط وسیع او بر فرهنگ فارسی است.

□ ویژگی چهارم، وفور صنایع و زیبایی های بلاغی و شمری در آثار اوستا است، سراسر مجموعه های شعری او گواه این ادعا است که نمونه ای را در پایان سخن تقدیم خواهم کرد و جویندگان خود به مجموعه های او مراجعه نمایند.

□ ویژگی پنجم، شخصیت مرحوم اوستا این است که او گرچه چند مجموعه ی شعر منتشر کرده، ولی در نثر نیز بسیار قدرتمند بود، در برخی آثار، نثر بسیار قوی را به استخدام داستان در آورده، در «تیرانا» یک نثر انصافاً بسیار پخته و سخنه و سوخته ای را ارائه داده، نثر اوستا هم فحیم است.

بعضی شاعر ادیب هستند، بعضی دیگر ادیب شاعرند!

بعضی، هم شاعر و هم ادیب هستند، یعنی هم در ادب و هم در شعر به موازات هم سرآمد هستند؛ بعضی نیز فقط شاعرند و ادیب نیستند و بعضی هم فقط ادیب هستند و شاعر نیستند؛ مرحوم اوستا هم شاعر ادیب است، و هم ادیب شاعر است، از این جهت در نثر و نقد ادبی، در شعر و در نقد شعر از چیره دستی تام برخوردار است.

□ ویژگی ششم، فضائل انسانی و مختصات اخلاقی و روحی اوستا است که در آثارش نیز متجلی است، استاد اوستا متواضع و بشدت مقتید و معتقد به مسائل دینی و شریعات بود، نجیب بود و او به خاطر نجابت خود، زیاد شناخته نشد، بسیار غم انسانیت را می خورد، اشعار او پر است از غمگساری نسبت به فلسطینی ها، ویتنامی ها، و افغانی ها و انسان های محروم و تحت ستم. نمونه را بنگرید به:

صفحه ۶۱ راما، دیگر از دل آه سروی بر نخاست...

صفحه ۹۵ ناله جز ناله درین پرده یکی همضم نیست...

صفحه ۱۱۵: ای پرده دار آتش غم به هر نفس بسوز...

صفحه ۲۵۳: بازم ته دیده خفت و، ته اندیشه آرמיד...

صفحه ۳۳۷: دروغا عقابی اگر بودمی...

صفحه ۴۶۵: آسیبا، ای باختر را فتنه در خاور شکسته...

شعرهای مانند:

«آفرین محمد(ص)» صفحه ۲۰۰

ته جلوه بود و نه رنگ این رواق الوان را...

به آبروی محمد، صفحه ۵۷۳ راما

جلوه ی روح است یاد روی محمد...

نشانگر عمق و وسعت ایمان دینی اوست. در پایان گفتار، از باب نمونه، قصیده ی «خورشید خاور» را که درباره پی گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی - س - سروده و مجلای ویژگیهای شگسگانه ای است که بر شمرده ام، می آوریم.

می آوریم...

فری ای جهان زیر شهر گرفته
همای ز گردون فراتر گرفته

ز دامان آخر زمان برده
جهان را جو خوردن نور گرفته

ستان را لوی خدایی ز سر بر
به منشور الله اکبر گرفته

خمینی! ای که داد ولایت
به توفیق دادار داور گرفته

لوی ولایت به توفیع حیدر
به فرز ولای پیغمبر گرفته

به دریای خون، بادبان ها گشوده
به نوفان دزون، باز، لنگر گرفته

ز توحید، رایت به گردون کشیده
ز سر، شرک را تاج و افسر گرفته

به حکمت، خدایی به گوهر، الهی
درفش رسالت به سر برگ گرفته

زهسی رق منشور نصر من الله
بر ایوان نه توی اخضر گرفته

بر آورده بر جرخ، دامان خرگه
همه باختار تا به خاور گرفته

به ناورد طاغوت جهل و اسارت
درخشنده شمیر حیدر گرفته

بت آزی را خلیل خدایی:
بسر آتش کشیده بر آذو گرفته

تو خون شهیدی، تو اشک بتیمی
تو خشم خدایی، سر در گرفته

تو فریاد انصاف صد قرن رنجی
به داد دل خلق، محضر گرفته

خداوندگان شب را سراسر
ز سنگر گذشته، به سنگر گرفته

فری، آذر خسی که جهل و ستم را
به خرمن گه کفر اندر گرفته

شرار جهانوز شمیر حمرا
فلک را به دامان احمر گرفته

ز آفریبه تا بدخشان و برمه
به لشکر شکسته، به کشور گرفته

ز شعب ابیطالب و دیر یاسین
ز قبیله تا نل زعتر گرفته

ز خون شهیدان چو دامان گردون
سرابای گیتی به گوهر گرفته

همه نعمه ی نای نیوایی
به نی تا نوای نواگر گرفته

همه فرآهپی، همه ره خدایی
جهان را و، از کفر کفر گرفته

تو اشک فقیری، تو آه اسیری
به دامان آخر زمان در گرفته

همه داد مستضعفان زمانه
ز عسقریت زور و، بت زر گرفته

هم انصاف آوازگان فلسطین
از این سوم بیداد گستر گرفته

به ویرانی کشور جهل، بسته
میان را و سالار کشور گرفته

خدایس کفالت، الهی خصلت
به گوهر کشیده، به زیور گرفته

به حکمت لویات ز گردون گذشته
به همت ولایت بر اختر گرفته

ز فقه و ز حکمت، ز اشراق و عرفان
فراتر بریده، فراتر گرفته

ز بهرام، تیغ و ز ناهید، مزمز
حمایل ز دوش دو پیکر گرفته

ز بس آسمانی ز بس کسبرایی

به پاکی روان مصور گرفته

به ناورد دجال، روح الهی بین

ببرند آرد از مهر انور گرفته

به فرنگین رسالت، جهان را

درفشان لوی پسیمیر گرفته

شب مردمی را تو شبگیر عدلی

به ایمان و آن ایزدی فر گرفته

به یک حمله از ملک خاقان گذشته

به یک لمحۀ تا مرز قیصر گرفته

به خلق خدایی چه مسلم، چه ترسا

برابری نهاده، برادر گرفته

به همت ز اورنگ دارا گذشته

به دولت سریر سکندر گرفته

از این دین بزدان صهیون و قبطی

ز رخ پرده های مرز گرفته

به یک جلوه تو مار شوم «سیا» را

همه در نوشته، همه در گرفته

روان را به ایمان، جهان را به بیش

سراپا بریده، سراسر گرفته

به توفان برافراشته بادبانها

از بین ورطه، سکان و محور گرفته

ز فر تو خورشیدها بردمیده

به ظلمات عدل مظفر گرفته

خرد حکمت را به مدرس نشسته

هنر محضرت را به زبور گرفته

اگر عقل را مانده آبی و رنگی

ز آب کلام تو جوهر گرفته

به کاش سبید اندرون اهرمن را

حجاب از جنایات بی مر گرفته

همه پیروانت به دین و مروت

ره و رسم سلمان و بوذر گرفته

به ناورد سفیانیان زمانه

ره حمزه و دای جعفر گرفته

جو زینب، زنانی به دغم اسارت

ره دخت زهرای اطهر گرفته

فری دخترانی به پاکی که گوهر

ز انوار از آن پاک مادر گرفته

به اشراق رای تو، آفاق حکمت

بهارست سر سبزی از سر گرفته

به اثبات حق ذوالفقار قلم را

همیدون به آیین حیدر گرفته

مدیح تو مدح شرف بود و تقوی

کز ابدون هنر شوکت و فر گرفته

(صفحه ۳۵۳ راما)

والسلام علیه و علیکم و رسته الله وبرکاته ■

